نوروز از دو نگاه

عنایتی راد، محمد جواد

گاه شماری‏1از جمله علومی است که در تمدن‏ اسلامی رشد گسترده و وسیعی یافته و از آن روی که‏ در شناخت اوقات شرعی دخالت تمام داشته، همواره مورد اهتمام دانشمندان اسلامی بوده است.

پیش از هر چیزی لازم است در باب مفهوم سال و انواع آن توضیحاتی داده شود.

سال(-سنه، eennA )مقیاسی است برای زمان‏ که کمابیش مساوی دورهء گردش زمین به دور خورشید(یا دوره گردش ظاهری زمین به دور خورشید)می‏باشد،استعمال این مقیاس برای‏ سنجش زمان از چهار هزار سال ق.م نزد مصریان‏ معمول بوده است.

انواع سال

1-سال اعتدالی( laixoniuqE )یا شمسی‏ حقیقی یا مداری.فاصلهء زمانی دو عبور متوالی‏ خورشید است از اعتدال ربیعی(بهاری)؛به دیگر سخن فاصلهء زمانی مابین دو اعتدال ربیعی متوالی‏ و برابر 365 روز و پنج ساعت و چهل و هشت‏ ثانیه(کمتر از 4/1 شبانه روز)می‏باشد.

2-سال نجومی( elarediseennA ).دورهء متوسطه دو عبور متوالی زمین است از یک نقطه‏ آسمان؛به بیان دیگر زمانی است که خورشید برای‏ بازگشت به ستارهء ثابت مفروض لازم دارد و برابر است با 25636/2365(یا 2564/365)3 شبانه روز شمسی متوسط است.

3-سال انحرافی.مدت زمان بین دو عبور متوالی‏ زمین است از نقطهء حضیض‏4آن(نزدیکترین وضع‏ آن به خورشید)و مدت آن قریب 25964/365 شبانه‏روز شمسی متوسط می‏باشد.سال انحرافی به‏ سبب حرکت سالیانه خط اوج و حضیض("11 در سال)با سالهای نجومی و شمسی متفاوت است. 5

4-سال قمری( euqinuleennA ).

«دوازده دور ماه در 28 منزل واقع در منطقة البروج‏ و یا نقاط نزدیک آن»6و مساوی 12 ماه هلالی‏ است و برابر 3670/354 شبانه‏روز شمسی‏ متوسط است.7

5-سال شمسی قمری- inuleennA ) (- eriaios «از حرکت ماه و خورشید هر دو» گرفته می‏شود.

6-سال عرفی(متعارفی،تحویلی،رسمی) .euqinuieennA «مدت زمانی است‏ حتی الامکان نزدیک به سال شمسی حقیقی و مشتمل بر تعداد صحیحی شبانه‏روز شمسی متوسط و به دیگر سخن مدت زمانی است که هم کمال‏ نزدیکی را با سال حقیقی داشته باشد و هم عده‏ ایامش عدد صحیح باشد8.سال عرفی عادی‏ مشتمل بر 365 شبانه‏روز و سال عرفی کبیر مشتمل‏ بر 366 شبانه‏روز است.تطبیق مدت متغیر سال‏ عرفی با سال شمسی به وسیلهء تقویم به عمل‏ می‏آید.9

مفهوم تقویم- noitamitsE -reirdnelac

(تقدیر،دفتر سال).تقویم در لغت از ریشهء قوم‏ قیام به معنی تعدیل آمده است.و در اصطلاح‏ منجمان دارای چند معنی است از جمله:

1-گرفتن کبیسه‏10و تطبیق سال اعتدالی با سال‏ عرفی‏11

2-نام هر دستگاه تقسیم زمان به سال،ماه،هفته‏ و روز12برای دو معنا.

مشهورترین تقاویم عبارتند از.تقویم یزدگردی، تقویم مصری،تقویم قیصری،تقویم گرگواری، تقویم اوستایی،تقویم جلالی،تقویم جدید ایران‏ و...

نکتهء بایستهء ذکر این است که همهء دستگاههای‏ قراردادی حساب زمان در تحلیل نهایی مبتنی بر امور متناوب طبیعی و دوره‏های گردش طبیعی‏ است،از قبیل حرکت وضعی زمین به دور محورش،گردش ماه به دور زمین و گردش زمین به‏ دور خورشید.

3-دفتری که منجمان حاصل مطالعات خود را از رصد و زیج درباره پدیده‏های گوناگون کیهانی یا احکام نجومی استخراج و برای اطلاع مردم منتشر می‏سازند.نوشتن تقویم و انتشار آن به شکل امروز گویا از زمان ناصر الدین شاه قاجار معمول شده و قدیمترین تقویم چاپی فارسی متعلق است به میرزا عبد الوهاب منجم باشی که برای مهد علیا به اتفاق‏ محمد هاشم کاشانی در 1383 قمری طبع و نشر یافت.13با توجه به دو معنای نخستین به توضیح‏ مشهورترین انواع تقاویم می‏پردازیم.

انواع تقاویم

تاریخ تقویم از زمانی شروع می‏شود که انسان به‏ حال ماندگاری به زراعت پرداخت و در نتیجه‏ متوجه شد که موسم بذرافشانی به فواصل منظم همه‏ ساله باز می‏گردد سپس به شمردن عدهء ایام بین دو موسم متوالی بذرافشانی پرداخت.14

1-تقویم بدوی.ابتداییترین نوع تقویم نزد اقوام‏ بدوی مرکب از دوره‏های موسمی بود،زیرا آنان‏ تکرار ثابت موسمها و فصلها را در سال مشاهده‏ می‏کردند،مانند موسم یخگشاد،موسم شکوفه، موسم جفت‏گیری پرندگان و غیره.ماهی که در نزد اقوام بدوی برای حساب زمان بکار می‏رفت ماه‏ هلالی بود،و اتخاذ دورهء گردش قمر از نخستین‏ پیشرفتهای حساب زمان بود.15در توضیح بیشتر گوییم که منجمین به دو نوع ماه قائلند:

الف-ماه نجومی( siom elardis )یا ماه دوری‏ ( siam euqioirp )و آن عبارت است از فاصلهء زمانی بین دو عبور متوالی قمر از مقابل یک ستارهء ثابت‏16و به دیگر سخن گردش ماه به دور فلک‏ خود در مدت 27 روز و 7 ساعت و 43 دقیقه.

ب-ماه هلالی( siom erianul )فاصلهء زمانی‏ بین دو مقارنة قمر و خورشید است‏17.ماه‏ هلالی از 26/29 تا 80/29 شبانه روز تغییر می‏کند.چون متوسط ماه هلالی 530588/29 شبانه‏روز است و 12 ماه هلالی به طور متوسط 3670 و 354 شبانه‏روز می‏باشد.سال شمسی‏ 2422/365 شبانه‏روز است.لذا سال شمسی‏ قریب 11 شبانه‏روز درازتر از 12 ماه هلالی است. اگر یک رصد کننده بدوی می‏خواست تناظر ماهها را با فصول طبیعی تا حدی محفوظ نگاه دارد، چاره‏ای جز این نبود که اختلافی را که از جمع شدن‏ تفاوت 11 روز در هر سال حاصل می‏شد،و پس‏ از سه سال به بیش از یک ماه قمری اضافی بالغ‏ می‏گردید،تصحیح کند و راه سادهء این مسأله کبس‏ (بفتح کاف و سکون با)یعنی الحاق یک ماه قمری‏ اضافی بود در چنین دستگاهی سالهای عادی 12 ماهه و سالهای کبیسه 13 ماهه بود.

در روایات«عید»منحصر در چند روز معین است و این اعیاد تنها اعیادی است که شارع مقدس‏ ایجاد نموده و حبل و حقیقت‏ شرعی دارند:عید فطر،عید قربان، عید جمعه،عید غدیر.

تاریخ تقویم از زمانی شروع‏ می‏شود که انسان به حال‏ ماندگاری به زراعت پرداخت و در نتیجه متوجه شد که موسم‏ بذرافشانی به فواصل منظم همه‏ ساله برمی‏گردد،سپس با شمردن‏ ایام بین دو موسم متوالی به‏ بذرافشانی پرداخت.

2-تقویم یونانیان قدیم و بابلی‏ها.با پیشرفت‏ تمدن،کوشش بیشتری در تنظیم رابطهء ماه قمری با سال شمسی بعمل آمد این امر برای آن بود که اولا بتواند حساب ماهها را منظم نگاه دارند و ثانیا از پیش بتوانند تشخیص دهند که فلان سال قمری 12 ماهه است یا 13 ماهه.برخی اقوام در یونان قرن‏ پنجم قبل از میلاد برای توفیق دادن سالهای شمسی‏ و قمری یک دورهء 8 ساله را(5 سال 12 ماهه و 3 سال 13 ماهه)اتخاذ کردند و مسألهء توفیق بین‏ سالهای شمسی و قمری را به تقریب معتنابهی حل‏ کردند.

در این شیوه پس از یکدورهء 8 ساله،وضع با اختلاف یکی دو روز به حال اول این دوره باز می‏گردد.بابلیها با استفاده از رصدهایی که در طی‏ سه قرن یا بیشتر انجام شده بود توافق دقیقتری بین‏ 235 ماه قمری و 19 سال شمسی یافتند.با این‏ ترتیب،پس از 19 سال،بازگشت به موضع اولیه‏ با اختلاف دو ساعت صورت می‏پذیرد،و بیش از دو قرن طول می‏کشد تا اختلاف جمع شده به یک‏ شبانه‏روز برسد.

پس از تجزیهء امپراطوری آسیایی اسکندر مقدونی‏ در 312 قبل از میلاد،این دورهء 19 ساله مبنای‏ تقویم رسمی در امپراطوری سلوکیان در بین النهرین‏ و سوریه،و سپس در قرن سوم قبل از میلاد در ایران‏ اشکانی شد،بعدا در زمان سلسلهء هان،همین‏ تقویم از ایران به چین رفت و در آنجا رایج گردید. در فلسطین،یهودیان این شیوه را برای تقویم دینی‏ خود اختیار کردند و هنوز نزد بعضی از آنان معمول‏ است و سپس از یهودیان به مسیحیان رسید که از آن‏ زمان تاکنون آن را در تعیین تاریخ عید فصح‏18 بکار می‏برند.

گویند دورهء 19 ساله به دست دانشمند یونانی به‏ نام متون( notem )در 432 قبل از میلاد طرح شد از این رو این دوره را«دوره متونی»خوانند،ولی‏ درستی انتساب این دوره به وی مدلل نیست.

3-تقویم مصری.برای مصریان قدیم که‏ طغیانهای منظم سالیانهء رود نیل در اقتصاد زراعتی‏ آنان نقش حیاتی داشت،سال شمسی اهمیتی بیش‏ از سال قمری یافته بود.به همین دلیل از زمانهای‏ کهن(شاید در 2773 ق.م)تقویم شمسی‏ خالص جایگزین تقویم قمری بدوی گردید.سال‏ شمسی مصری به سه فصل چهار ماهه تقسیم‏ می‏شد و هر ماه 30 شبانه روز بود و پس از 12 ماه، 5 روز اضافی‏19درج می‏شد.بدین ترتیب،سال‏ مرکب از 365 شبانه روز بود و چون این سال تقریبا ربع شبانه‏روز از سال شمسی کوتاهتر است،سال‏ مصریان هر چهار سال یک شبانه روز از حرکت‏ خورشید جلو می‏افتاد و بدین ترتیب پس از پایان 456/1 سال شمسی به وضع اول بازگشت. این دوره 456/1 ساله را دوره سوتیسی می‏گویند که منسوب است به سوتیس( sitos )،نام مصری‏ شعرای یمانی.20در سالی که این تقویم اختیار شد اولین روز ماه مقارن رصد تشریق‏21شعرای‏ یمانی آغاز گردید و انتخاب آن بدین سبب بود که‏ تقریبا مقارن آغاز طغیان نیل و انقلاب صیفی بود. استعمال این تقویم قریب سه هزار سال نزد مصریان‏ رایج بود و ظاهرا پس از افتادن مصر به دست‏ ایرانیان در زمان کمبوجیه(529-522 ق.م) ایرانیها آن را اقتباس کردند و یولیوس قیصر در 46 ق.م برای اصلاح تقویم آشفتهء رم بکار برد.

4-تقویم یولیانی inailuY یا تقویم قیصری.در سال 46 ق.م در رم به وسیلهء یولیوس قیصر مقرر گردید و مدت سال را در 365 شبانه‏روز و هر چهار سال یکبار 366 شبانه‏روز(سال کبیسه)تثبیت‏ می‏کرد.این سال کمابیش مطابق بود با آنچه اکنون‏ در اروپا معمول است.

5-تقویم یهود.تقویمی قمری شمسی است که‏ بین یهود معمول و مبدأش مطابق سال 3761 قبل از میلاد(تاریخ روایتی خلقت عالم)می‏باشد. صورت کنونی آن از سال 365 بعد از میلاد و اسامی کنونی ماههای آن از اصل بابلی و آشوری‏ است.هر 19 سال یک دورهء قمری نامیده می‏شود و سالهای سوم و ششم و یازدهم و چهاردهم و هفدهم و نوزدهم هر دوره،کبیسه است.سال‏ 5682(مطابق 22-1921 بعد از میلاد)اولین‏ سال سیصدمین دورهء قمری است.سال معمولی را ناقص با 353 روز و معتدل با 354 روز و تمام با 355 روز خوانند.تقویم یهود به سبب قواعد گوناگونی که برای تنظیم اعیاد دینی دارند،پیچیده‏ است.سال دینی یهود از اول نیسان( nasin )و سال عرفی آن از ابتدای تشری( irset )آغاز می‏شود.نام ماههای این تقویم و تعداد روزهای آن‏ در جدول ذکر شده است.

6-تقویم گرگوری( irogerg ).تقویمی است‏ که امروز در بیشتر ممالک متمدن رایج است و پاپ‏ گرگوریوس سیزدهم در 1528 میلادی آن را معمول‏ ساخت.تقویم گرگوری از اصلاح تقویم یولیانی‏ حاصل شده و در آن سال عادی 365 روز و سال‏ کبیسه،که هر چهار سال یکبار است،366 روز می‏باشد.سال در این تقویم از ژانویه آغاز و به‏ دسامبر ختم می‏گردد.نام ماههای این تقویم و تعداد روزهایش در جدول آمده است.

تقویمهای ایران

در ایران از دورهء باستان تاکنون تقویمهایی رسمیت‏ داشتند که به اختصار آنها را توضیح خواهیم داد.

1-تقویم اوستایی قدیم.تا آنجا که خبر داریم‏ اولین شکل تقویم در نزد اقوام ایرانی بوده است که‏ از اول تابستان(انقلاب صیفی)و با ماه تیر آغاز می‏شده و دلیل آن لغت«میذیایری»است که اسم‏ گاهنبار پنجم از ششم گاهنبار سال است.22در این تقویم سال«قمری-شمسی»360 روزه بوده و پنج روز مسترقه جزو ماههای به حساب نمی‏آمده و ماهها 30 روزه بوده است.

2-تقویم پارسی قدیم.در این تقویم سال‏ (قمری-شمسی)و ماه اول آن مهر ماه به نام ایزد مهر و آغازش در ماه مهر با جشن مهرگان همراه بوده‏ است.از این گاهشماری در دورهء هخامنشیان‏ استفاده می‏شد و آثاری از این گونه سالشماری در کتیبه‏های داریوش بجای مانده است.

3-تقویم اوستایی جدید.این تقویم با آن که‏ محتملا از مصریان،پس از افتادن مصر به دست‏ ایرانیان در زمان سلطنت کمبوجیه اقتباس شده‏ است،23اما کاملا رنگ ایرانی دارد و گاهشماری‏ زرتشتی مرتبط با آیین مزدیسنی است.24این تقویم‏ در ایران قبل از اسلام و یقینا در عهد ساسانیان‏ معمول بوده است و در آن،سال دارای 365 شبانه روز و مرکب از 12 ماه سی روزه و 5 شبانه‏روز اضافی در آخر بوده است.چون سال شمسی‏ حقیقی 2422/365 شبانه روز است،سال تقویم‏ اوستایی در هر چهار سال یک شبانه‏روز و یا بطور دقیقتر در هر 128 سال 31 شبانه روز از سال‏ شمسی حقیقی عقب می‏افتاد،در نتیجه مثلا نوروز در طول سال تغییر می‏کرد و در سال جلوس یزدگرد سوم ساسانی(632 بعد از میلاد)نوروز برابر اول‏ بهار واقع شده بود.علاوه بر این سال سیار،از سال ثابتی خبر داریم که ثابت نگاه داشتن آن به‏ وسیلهء کبیسه‏ای از قرار یک ماه در 120 سال بعمل‏ می‏آید،ولی این سال ثابت استعمال رایج نداشته، فقط موبدان از آن استفاده می‏کردند و سال کبیسه را -که هر 120 سال یکبار و رایجتر بود- وهیزک( kazihaV )می‏گفتند.

4-تقویم یزدگردی.اجرای کبیسهء فوق به واسطهء طول مدت بین دو کبیسه و نیز بروز انقلابها و گرفتاریهای عمومی دستخوش بی‏ترتیبی شد. کبیسهء نهم در عهد خسرو پرویز در سال 595 بعد از میلاد اجرا نشد،و چون یزدگرد سوم آخرین شاه‏ ساسانی در روز 21 ربیع الاول سال 11 هـ.ق‏ مطابق با 16 ژوئن 632 بعد از میلاد جلوس کرد، بدون انجام کبیسه حساب سالها از این مبدأ ادامه‏ یافت و نام«تقویم یزدگردی»به خود گرفت.25 زیرا در آن دوره رسم بر آن بود که آغاز حکومت‏ شاهان را مبدأ تاریخ بدانند.تقویم یزدگردی بر مبانی زیر متکی بود:

سال شامل 12 ماه سی روزه و پنج روز(خمسهء مسترقه یا اندرگاه)بود و این پنج روز به ماه هشتم‏ (-ماه آبان)،به جبران روزهای اضافی ملحق‏ می‏گردید.ولی چون سال تقریبا 4/1 365 روز است.بنابراین هر چهار سال یک روز و هر 120 سال یک ماه اشتباه حساب رخ می‏داد،بنابراین،هر 120 سال یک بار سال 13 ماهه بوجود می‏آمد».26

آخرین کبیسه‏گیری که در ایران بعمل آمد هفتاد سال پیش از یزدگرد بود.پس از نفوذ و تسلط مسلمین،برای مدتی کبیسه‏گیری فراموش شد و تعداد روزهای سال را دائما 365 روز می‏گرفتند از این رو ماههای سال و از جمله فروردین بتدریج‏ جلوتر می‏رفتند،بطوریکه مثلا نوروز در ماهی‏ متفاوت از ماه اول سال ربیعی برگزار می‏شد.این‏ جابجایی اوقات از لحاظ اجتماعی و مسایل‏ مالیاتی و خراج‏بندی،مردمان را با مشکلات‏ بسیاری مواجه ساخته بود.به عنوان مثال،تقویم‏ کبیسه نشده تاریخ درو را نشان می‏داد و مأموران‏ مالیات و خراج براساس آن از مردم مالیات و خراج‏ می‏گرفتند،در حالی که هنوز کشتزارها سبز و محصول برداشته نشده بود.در زمان هارون الرشید، خلیفهء عباسی،یحیی برمکی خواست تا جابجایی‏ ماهها را از بین ببرد و نوروز را در ابتدای سال و در سال شمسی ثابت سازد،اما به عللی از جمله‏ مخالفت عده‏ای که گفتند یحیی می‏خواهد کیش‏ مجوس را زنده کند،اصلاح تقویم عملی نشد.در زمان متوکل،یعنی در سال 243 هجری قمری سال‏ تقویمی حدود 60 روز از زمان یزدگرد جلوتر افتاده‏ بود و به دیگر سخن،حدود سه ماه جلوتر از سال‏ واقعی بود.در این زمان ماه خرداد در محل نوروز واقع می‏گشت و در همان وقت کشاورزان می‏باید که مالیات محصول را بپردازند در حالی که هنوز محصولی نداشتند نتیجه این وضع فرار کشاورزان و خرابی اوضاع اقتصادی بود.روزی متوکل متوجه‏ این وضع شد و فرمان داد تا کبیسه کنند و بنا بر نوشتهء«نوروزنامه»منسوب به عمر خیام«متوکل... کبیسه فرمود و آفتاب را از سرطان به فروردین باز آوردند»و نیز در زمان جانشین او معتضد به سال‏ 282 هـ.ق.کبیسه نمود و نوروز که در آن سال در 12 آوریل واقع بود در 11 ژوئن(تاریخ وفات‏ یزدگرد)قرار داد این اقدام به«اصلاح معتضدی» معروف شد اما در اصطلاح معتضدی 70 سال پیش‏ از یزدگرد را کبیسه نکرده بودند و از آن رو نوروز هنوز حدود یک ماه جلوتر از جایگاه واقعی خود قرار داشت.پس از آن زمان،در چند نوبت دیگر نیز اصلاحاتی در تقویم بعمل آمد یکی از این‏ اصلاحات در زمان غازان خان ایلخانی در 01/ هجری قمری انجام گرفت و به«تاریخ غازانی‏ شهرت یافت.اما هیچیک از این اصلاحات‏ نتوانست سال واقعی را با سال تقویمی کاملا انطباق‏ دهد جز اصلاح عمر خیام و همکارانش در زمان‏ سلجوقیان که در زیر بیان خواهیم کرد.

5-تقویم جلالی(سلطانی،ملکی،خیامی). به دلیل اشکالاتی که در بالا به برخی آنها اشاره‏ شد در سال 467 هـ.ق جلال الدین ملکشاه‏ سلجوقی چند نفر از دانشمندان ایرانی را به‏ سرپرستی عمر خیام نیشابوری مأمور اصلاح تقویم‏ نمود.27

در آن زمان نوروز مصادف با 13 حوت(17 روز به بهار مانده)بود و ملکشاه می‏خواست منجمین‏ دعوت شده کبیسه دقیقی درست کنند که نوروز را به عنوان اول سال در اول فروردین ثابت نگاهدارد. منجمین گروه خیام در کمال مهارت تقویم کنونی را تدوین نمودند.در این تقویم نوروز که تا آن زمان‏ در سال خورشیدی سیار بود،ثابت گردید و به روز اول بهار منتقل گردید.بدین طریق که چون سال‏ خورشیدی واقعی اندکی از 4/1 365 روز کمتر است برای منطبق نمودن تقویم با واقعیت قرار شد در هر چهار سال 365 روزه،یک سال با 366 روز محسوب دارند(کبیسه رباعی)و پس از هفت بار کبیسه گیری در هر چهار سال،در بار هشتم(یعنی‏ سی و سومین سال و در برخی موارد بیست و نهمین‏ سال)کبیسه به جای 4 سال پس از 5 سال اجرا گردد(کبیسه خماسی)طبق این محاسبه مدت سال‏ بطور متوسط 241935/365 شبانه‏روز می‏باشد. بدین ترتیب سال جلالی نزدیکترین سالهای دنیا به‏ سال شمسی حقیقی که 365 روز و 5 ساعت و 48 دقیقه و 64 ثانیه‏ است می‏باشد.در تقویم خیامی،پنج‏ روز آخر سال(خمسه مسترقه،مسروقه)به‏ اضافه یک روز دیگر به آخر شش ماه اول سال اضافه‏ گردید،لذا شش ماه اول این تقویم 31 روزه و پنج‏ ماه دوم 30 روزه و اسفند ماه در سالهای عادی 29 روزه و در سالهای کبیسه 30 روزه است.در این‏ تقویم در هر 3770 سال فقط یک روز اشتباه روی‏ می‏دهد.

در حدود دو قرن پس از خیام،پاپ گریگوری‏ سیزدهم تقویم مسیحی را اصلاح کرد که اصلاح او هم اکنون به نام تقویم مسیحی در بسیاری کشورها مورد استفاده قرار می‏گیرد در هر 3330 سال یک‏ روز اشتباه رخ می‏دهد.با مقایسهء این دو تقویم‏ درمی‏یابیم که تقویم خیامی بسی دقیقتر از تقویم‏ گریگوری است.تنها عیب این تقویم عدم ثبات‏ سالهای کبیسه است و دلیلش این است که طول‏ سال شمسی طبق نظر منجمین معاصر تا 20 دقیقه‏ کم و زیاد می‏شود مثلا طول سال 1306 هـ.ش، 365 روز و 5 ساعت و 58 دقیقه،ولی طول سال‏ 1310 هـ.ش 365 روز و 5 ساعت و 36 دقیقه‏ بود.البته با در نظر گرفتن طول متوسط سال شمسی‏ (که هر 10000 سال 5 ثانیه کوتاهتر است) می‏توان کبیسه‏های جلالی را تثبیت و این تنها عیب‏ تقویم جلالی را نیز اصلاح کرد مثلا کبیسه‏های‏ حماسی بین سنوات 1000 و 1500 هـ.ش‏ ممکن است چنین انتخاب شوند:983،1016، 1049،1082،1115،1148،[1181]، 1210،1243،1271،1309،1342، 1375،1408،1441،1474.28

6-تقویم هجری قمری

تقویم دینی مسلمین و یگانه تقویم بکلی قمری‏ است.مبدأ تاریخ هجری قمری،اول محرم،سالی‏ است که حضرت محمد(ص)از مکه به مدینه‏ هجرت فرمودند که مطابق با جمعه 16 ژوئیه 622 میلادی به تعدیل-تقویم ژولین و 19 ژوئیه به‏ تعدیل تقویم فعلی مسیحی‏29گریگوری بوده‏ است.تاریخ هجری مبتنی بر دوره حرکت قمر به‏ دور زمین است.سال قمری مرکب از 354 یا 355 شبانه روز و 12 ماه هلالی است و روزهای ماه هرگز از 30 روز تجاوز نمی‏کند و از 29 شبانه‏روز کمتر نمی‏شود و تا 4 ماه متوالی ممکن است 30 روزه‏ باشد و تا سه ماه متوالی 29 روزه.چون طول سال‏ قمری متوسط 367/354 شبانه‏روز است و در هر دورهء سی ساله 11 روز را به ترتیب در سالهای 2، 5،7،10،13،15(یا 16)،18،21،24،

تقویم هجری قمری تقویم‏ دینی مسلمین و یگانه تقویم بکلی‏ قمری است.بنابر شواهدی تقویم‏ اعراب قبل از اسلام قمری-شمسی‏ بوده و آنان مبدأ ثابتی برای‏ سالهای خود نداشتند.در زمان‏ خلافت عمر بود که سال قمری‏ صرف معمول شد.

26،29 کبیسه می‏کنند.بدین ترتیب که در هر یک‏ از این سالها یک شبانه‏روز به ذو الحجة اضافه‏ می‏کنند تا 30 شبانه‏روز شود،مثلا سال 1388 هـ.ق عادی ولی سال 1390 هـ.ق کبیسه بود. شواهدی وجود دارد که نشان می‏دهد تقویم اعراب‏ قبل از اسلام جنبهء قمری-شمسی بوده است و نام‏ ماههای عرب(ربیع-بهار،رمضان-سوزان و غیره)مؤید این موضوع است.قبل از انتخاب‏ هجرت،مبدأ ثابتی برای سالهای آنان معمول‏ نبوده،بلکه حوادث مهم را مبدأ تاریخ می‏گرفتند. در زمان خلافت عمر(ظاهرا پس از 10 هـ.ق) سال قمری صرف معمول شد.30

در تأیید سال قمری آیات و روایات چندی وجود دارد،از جمله آیات 36 و 37 سورهء توبه و آیه 5 سورهء یونس و آیهء 37 یا 189 سوره بقره.

قبل از دوره دوم قانونگذاری مجلس شورای ملی- حدود 89 سال قبل-تقویم ایران هجری قمری‏ بود،اما در دورهء دوم مجلس شورای ملی قانونی‏ تصویب شد که به موجب آن در ادارات دولتی، ماههای قمری به ماههای شمسی تبدیل شد.31

ابتدای سال،هجرت رسول الله(ص)از مکه به‏ مدینه(در سال دوازدهم بعثت)بود.در دورهء پنجم‏ مجلس شورای ملی،در مصوبه مورخ 11 فروردین‏ 1304 هـ.ش،تاریخ هجری شمسی رسمی شد و اسامی ماههای شمسی به نام ماههای ایران‏ باستان‏32تبدیل شد.در روز یکشنبه 24 اسفند 1354 هـ.ش با تصویب مجلسین تقویم و مبدأ تاریخ ایران به شاهنشاهی تغییر کرد و نوروز 1355 هـ.ش سال 2535 شاهنشاهی اعلام گردید،ولی‏ بر اثر مبارزات پیگیر مردم،رژیم شاه تاریخ‏ شاهنشاهی را منسوخ و مجددا تاریخ هجری‏ شمسی را رسمی اعلام کرد.بعد از پیروزی انقلاب‏ اسلامی اصل 17 قانون اساسی بدین صورت‏ تدوین شد.«مبدأ تاریخ رسمی کشور هجرت‏ پیامبر اسلام(ص)است و تاریخ هجری شمسی و هجری قمری هر دو معتبر است،اما مبنای کار ادارات دولتی هجری شمسی است»و بدین ترتیب‏ تقویم رسمی هجری-شمسی و هجری-قمری‏ اعلام گردید.

اسلام و نوروز

در این بحث سه نکته را باید در نظر گرفت که به‏ اجمال به آن می‏پردازیم:

یکی برخورد اسلام با اداب و سنتهای پیشین‏ است،دیگری عید در روایات شیعی و سرانجام‏ نوروز در روایات و متون اسلامی

اسلام و آداب و سنن.منطق اسلام،منطق خرد و بهره‏وری بهینه و گفتگو و داد و ستد با آداب و رسوم و فرهنگهای گذشته و هم عصر خود است و تا با سنتی غیر اخلاقی و غیر عقلانی مواجه نگردد سنتها را در دل خود جای می‏دهد و آنها را به رنگ‏ الهی در می‏آورد.در این زمینه حضرت علی(ع)در نامهء 53«نهج البلاغه»خطاب به مالک اشتر می‏نویسد:

«هرگز سنت شایسته‏ای را که پیشینیان این امت‏ بدان عمل می‏کرده‏اند و همبستگی ملت را در پی‏ داشته است و امور اجتماعی و کار مردم بر محور آن سازمان یافته مشکن،و هیچ راه و رسم نوی‏ ایجاد مکن که به سنتی از این سنتهای پسندیدهء گذشتگان آسیب رساند که در این صورت پاداش و ستایش مردم برای بنیانگذاران این سنتهاست و بار گناه سنت‏شکنی بر تو خواهد بود».در پایان نامه‏ آمده است:«بر تو واجب است که همواره‏ حکومتهای دادگستر پیشین،سنتهای پر فضیلت‏ گذشتگان و روشهای پسندیدهء آنان،آثار پیامبر اسلام(ص)و واجباتی را که در کتاب خداست بیاد داشته باشی».آن حضرت در نامهء خود به امام‏ حسن(ع)راجع به پاسداری از حالتها و سنتهای‏ خوب پیشینیان می‏نویسند:

«بپرهیزید از اعمال و کارهای ناشایستی که سبب‏ نزول عذاب در امتهای پیش از شما شده است‏ حالات نیک و بد آنان را یادآور شوید و هر کاری را که به سبب آن شأن و منزلت آنان عزیز گشت، همراهی کنید و برگزینید-از قبیل دوری از تفرقه و به‏ یکدیگر مهربانی کردن و یکدیگر را به آن تشویق و سفارش نمودن-و از هر کاری که پشت آنان را شکست و توانمندی آنان را سست نمود پرهیز کنید -از قبیل با یکدیگر دشمنی ورزیدن و کینه یکدیگر را به دل داشتن و از یاری یکدیگر فروگذاری نمودن.

استاد زرین کوب در«کارنامهء اسلام»صفحات‏ 29،30،143،166 در این باره می‏نویسد: ضمن این که حوزهء وسیع تحت حکومت و شریعت‏ اسلامی اداره می‏شد،سنتهای اداری هر محل تا آنجا که با شریعت سازگاری داشت،حفظ شد و ادامه یافت.در شام و مصر سنت رومی،و در عراق و فارس سنت ساسانی،فرهنگ و آداب و رسوم خاص هر قوم،تا آنجا که در تضاد با روح‏ اسلام توحید،یگانگی و...نباشد،ملحوظ و محترم است.

یکی از سنتهای باستانی ایرانی،نوروز و آداب و رسوم آن است.اسلام در برخورد با این سنت نیز، همان روش ثابت خود را در پیوند با آداب و رسوم‏ دنبال نمود.علاوه بر این،آن را با صبغه و رنگ‏ دینی در آمیخت و دعاها و اعمال مستحب را در دل‏ آن وارد ساخت.

عید در روایات اسلامی.مفهوم عید به معنای‏ متداول آن یعنی روز مبارکی که مردم به خاطر فضیلت یا رخدادی،جشن می‏گیرند و شادی‏ می‏کنند.در روایات ما عید منحصر در چند روز معین می‏باشد و این اعیاد تنها اعیادی است که‏ شارع مقدس ایجاد نموده و به اصطلاح جعل و حقیقت شرعی دارند و آنها از این قرارند:

1-عید فطر،روز اول شوال،به مناسبت فعالیت‏ پایان ماه روزه و دعا

2-عید قربان،روز دهم ماه ذی الحجه به‏ مناسبت قربانی حج و رمی شیطان که نماد پیروزی‏ و چیرگی توحید،در عالی‏ترین حالت خود،بر شرک و شیطان می‏باشد.

3-عید جمعه،روز پایان هفته

4-عید غدیر،روز هیجدهم ماه ذی الحجه،روز ولایت و امامت و نصب علی(ع)بدین مقام

این چهار روز اعیاد شرعی مورد پذیرش شیعهء اثناعشری و سه تای نخست آن مورد پذیرش تمام‏ مسلمانان است.در این زمینه روایاتی هست و به‏ عنوان نمونه یکی را می‏آوریم:عبد الرحمن بن سالم‏ از پدرش نقل می‏کند که از امام صادق(ع)سؤال‏ نمودم آیا برای مسلمانان عیدی غیر از جمعه و قربان و فطر هست؟امام در پاسخ فرمود:آری‏ محترمتر از آنها هست گفتم قربانت گردم،کدام‏ عید است؟فرمود:روزی که حضرت رسول(ص) علی(ع)را به امامت نصب فرمود و درباره‏اش‏ گفت هر که من مولای اویم این علی است مولای‏ او...و آن روز هیجدهم ذی الحجه است.33

5-روز عرفه،روز نهم ماه ذی الحجه.

در برخی از روایات،این روز عید مسلمانان‏ معرفی شده است.به عنوان نمونه از امام صادق‏ (ع)دربارهء روزهء روز عرفه سؤال شد حضرت در پاسخ فرمود:عیدی از اعیاد مسلمانان و روز دعا و درخواست از خدا.34

نوروز در روایات و متون اسلامی.در مورد نوروز دو نوع روایات وارد شده است:روایات موافق‏ نوروز،و یک روایت در مخالفت با نوروز.روایت‏ نخست از دستهء اول:خبر معلی بن خنیس از امام‏ صادق(ع).برگردان گزیده‏هایی از این خبر طولانی،که 9 صفحهء«بحار»را گرفته‏35 می‏آوریم.معلی گوید در روز نوروز خدمت امام‏ صادق(ع)رسیدم.فرمود:این روز را می‏شناسی؟ گفتم فدای تو گردم این روزی است که عجم آن را تعظیم می‏کنند و در این روز هدیه‏ها برای یکدیگر می‏فرستند.سپس حضرت به توصیف نوروز پرداختند و فرمودند:ای معلی روز نوروز روزی‏ است که از بندگانش عهد گرفت که او را به یگانگی‏ بپرستند و چیزی را شریک او قرار ندهند و ایمان به‏ پیامبران و امامان علیهم السلام آورند و آن روز

نخستین روز طلوع خورشید می‏باشد و در آن روز بادها وزیدند.[منظور بادهای آبستن کننده‏ درختان می‏باشد]و در این روز گلها و شکوفه‏های‏ زمین آفریده شد و این روز،روز استقرار کشتی نوح‏ بر کوه جودی و نزول جبرئیل بر پیامبر(ص)،و شکسته شدن بتهای کعبه به دست ابراهیم(ع)و علی(ع)و روز بیعت اصحاب پیامبر با علی(ع)به‏ عنوان امیر المؤمنین(غدیر)بود،و روزی است که‏ پیامبر علی(ع)را سوی وادی جن برای گرفتن بیعت‏ فرستادند،و روز خلافت ظاهری علی(ع)و روز پیروزی ایشان بر اهل نهروان و کشته شدن ذوالثدیه‏ فرمانده آنان بود،و روزی است که قائم آل‏ محمد(ع)ظاهر خواهند شد،و روز نوروزی نیست‏ مگر آن که در آن منتظر فرج هستیم،زیرا نوروز از ایام ما و شیعیان ما می‏باشد.فارسیان آن را حفظ کردند و شما[عربها]آن را ضایع کردید.سپس‏ حضرت به برخی رسوم نوروز اشاره کردند و به دنبال‏ آن اسامی روزهای هر ماه را به تفصیل شرح‏ دادند.36

چند نکته در مورد این روایت:

1-مرحوم مجلسی در کتاب«زاد المعاد»سند روایت معلی را معتبر دانسته است و گفته:«به‏ اسانید معتبره از معلی بن خنیس که از خواص‏ حضرت صادق(ع)بوده است،منقولست...»و در کتاب«بحار الانوار»جلد 56 صفحهء 91 گوید: دیدم در بعضی کتابهای معتبر که روایت کرد. فضل الله بن علی به وسیلهء افرادی از معلی گرچه‏ بعضی افراد سلسله سند فوق«ثقه»هستند همچو فضل الله‏37و جعفر بن محمد38و علی بن‏ مبدل،39و معلی بن خنیس‏40.ولی برخی افراد مجهولند همچو ابی محمد جعفر بن احمد بن علی‏ و حبیب الخیر و حسین بن سعید الصائغ و نام آنها در معجم رجال الحدیث نیامده و تعدادی افراد ضعیف و غیر ثقه همچو محمد بن الحسین‏ الصائغ‏41.

لذا روایت از نظر سندی غیر معتبر می‏باشد و شاید مرحوم مجلسی بعد از تألیف«بحار»به‏ هنگام نگارش«زاد المعاد»که بعد از«بحار»نوشته‏ شده به اسنادی غیر از سند فوق دسترسی پیدا نموده‏ و تعبیر«اسانید معتبره»را آورده است.

2-امام(ع)در روایت به وقایع تاریخی و مذهبی گوناگون واقع در نوروز اشاره می‏کنند.

3-امام(ع)به بیان تحولات طبیعی در نوروز پرداختند.

4-از بیان امام(ع)که فرمود نوروز را«عجمان‏ حفظ کردند...و شما عربان آن را ضایع کردید» معلوم می‏شود که نوروز مخصوص عجم نیست و در کهن،عربها نیز آن را داشتند.

5-در ادامه روایت امام(ع)نام روزهای ماه‏ ایرانی را ذکر می‏کنند که با آنچه در گاه‏شماری‏ روزهای ایران باستان در پیش ذکر نمودیم،مطابق‏ می‏باشد.

6-کلام امام(ع)در مورد سی روزه بودن ماههای‏ قدیم ایرانی مطابق است با آنچه در تقویم مصری و تقویم اوستایی ایران که در پیش توضیح دادیم.

7-امام گرچه مناسبتهای مبارکی را در نوروز ذکر نمودند،ولی نام عید را دربارهء آن بکار نبردند.

8-برخی از فرهیختگان«نوروز»را حمل بر معنای لغوی آن یعنی روز نو کرده و برای آن تفسیر عرفانی ذکر نموده و گفته‏اند هر روز که در آن واقعهء مبارکی رخ دهد روز نو می‏باشد و در روایت معلی، حضرت نوروز را به این معنا بکار بردند و وقایعی را ذکر کردند.این تفسیر گرچه تفسیر خوبی و آموزنده‏ای است ولی با ظاهر روایت معلی که‏ می‏فرماید:«نوروز را عجمان حفظ کردند و شما عربان آن را ضایع کردید».سازگار نیست زیرا این‏ نوروز همان نوروز رایج فارسیان بوده و شاهد بر آن‏ اسامی ماههای سال است که امام(ع)به دنبال آن‏ ذکر می‏فرماید.

روایت دوم و سوم:دو روایت است منقول از معلی و از نظر محتوی و الفاظ شبیه روایت اول‏ است،لذا از آوردن آن خودداری می‏شود و بعید نیست که هر سه روایت یکی بوده که به عبارتهای‏ گوناگون بیان شده است.

روایت چهارم:معلی بن خنیس از مولای ما امام‏ صادق(ع)در روز نوروز روایت کرده که حضرت‏ فرمود هنگام نوروز غسل کن و پاکترین لباست را بپوش و به خوش بوترین عطر خود را خوش‏بو ساز و آن روز روزه بدار.42

از این روایت معلوم می‏شود که چون نوروز مبارک‏ است،در آن غسل و روزه و پوشش لباس نظیف و استفاده از خوشبوترین عطر سفارش شده است.

روایت پنجم:مقداری شیرینی خدمت علی(ع) تقدیم کردند،حضرت از علت تقدیم شیرینی‏ پرسش نمود،در پاسخ گفتند به خاطر نوروز است.حضرت فرمود:نوروز ما هر روز است.43 قبول شیرینی توسط حضرت و شوخی آن جناب که‏ چون هر روز نوروز است برای ما شیرینی بیاورید، تأیید ضمنی نوروز می‏باشد.و در نقلی دیگر فرمود:

«اصنعوا لنا کل یوم نیروزا»

یعنی هر روز را برای ما نوروز قرار دهید.

روایت ششم:امام صادق(ع)فرمود:نوروز روز نیکویی است برای همهء کارها،خرید و فروش، کاشتن درخت و زراعت و غیره،اسماعیل فرزند ابراهیم(ع)در این روز به دنیا آمد.44

روایت هفتم:علی(ع)فرمود؛فرزندی که در نوروز بدنیا بیاید مبارک و صفات خوبی خواهد داشت.

روایت هشتم:مفضل بن عمر از امام صادق(ع) نقل نمود:خداوند به حزقیل نبی وحی نمود که قدر و منزلت نوروز نزد من زیاد است،و بر خود مقرر ساخته‏ام هر مؤمنی در این روز حاجت خود را بخواهد برآورم.45

سال جلالی نزدیکترین سال‏ در تقاویم دنیا به سال شمسی‏ حقیقی است که 365 روز و 5 ساعت و 48 دقیقه و 64 ثانیه‏ می‏باشد.

روایت نهم:روز نوروز مجوسیان،ظرفهای‏ نقره‏ای پر از شکر هدیه آوردند،حضرت پذیرفت و میان اصحاب خود تقسیم نمود و آن را از جزیه آنان‏ کاست.46

روایت دهم:امام صادق(ع)دربارهء روزهای‏ ماههای فارس فرمود:اول به نام هرمز که نام خدا به‏ فارسی و روز خلقت آدم و حوا است.47

روایت یازدهم:امام صادق(ع)به محمد بن‏ ابراهیم فرمودند:نوروز اولین از ماه خداوند آدم را آفرید و روز نیکی است.48

مرحوم مجلسی دو روایت اخیر را از کتابهایی نقل‏ نموده که به آنها اعتمادی ندارد ولی چون مضمون آن‏ تکراری می‏باشد،می‏توان به عنوان تأیید به آنها نگاه‏ کرد.

از جمله روایات مؤید،اعمال و دعاهای ماثور در هنگام تحویل سال می‏باشد که در روایت چهارم‏ به بعضی از آنها اشاره شده است.همچنین امام‏ صادق(ع)به معلی می‏فرماید:در نوروز«چون از نماز پیشین و پسین و نافله‏های آنها فارغ شوی‏ چهار رکعت نماز بگذار و در رکعت اول بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه بخوان و در رکعت‏ دویم ده مرتبه سورهء قل یا ایها الکافرون و در رکعت‏ سیم بعد از حمد ده مرتبه سورهء قل هو الله احد و در رکعت چهارم بعد از حمد ده مرتبه قل اعوذ برب‏ الفلق و قل اعوذ برب الناس بخوان.49سپس‏ دستور خواندن دعایی بعد از نماز می‏دهند و از جمله دعاها این دعاست در هنگام تحویل سال:

«یا مقلب القلوب و الابصار،یا مدبر اللیل و النهار، یا محول الحول و الاحوال،حول حالنا الی احسن‏ الحال».و نیز به تعداد ایام سال خواندن این دعا

(اللهم هذه سنة جدیدة و انت ملک قدیم اسئلک‏ خیرها و خیر ما فیها و اعوذ بک من شرها و شر ما فیها و استکفیک مؤنتها و شغلها یا ذالجلال و الاکرام»

.50و نیز«نوشتن هفت سلام در وقت‏ تحویل و آب آن را نوشیدن موجب سلامتی در آن‏ سال است.سلام قولا من رب رحیم،سلام علی‏ نوح فی العالمین،سلام علی ابراهیم،سلام علی‏ موسی و هارون،سلام علی آل یس،سلام علیکم‏ طبتم فادخلوها خالدین،سلام هی حتی مطلع‏ الفجر».51

روایت مخالف نوروز:حکایت است که منصور حضرت موسی بن جعفر(ع)را پیش داشت تا روز نوروز برای تهنیت و شادباش گویی جلوس کند و آنچه عیدی نزد او آرند قبول دریافت کند.حضرت‏ فرمود:من اخبار جدم رسول خدا(ص)را بازرسی‏ کردم از این عید خبری نیافتم.این روش و سنت‏ پارسیان بوده و اسلام آن را محو کرده معاذا الله‏ چیزی را زنده سازیم که اسلام محوش کرده است. منصور گفت برای سیاست سپاه این کار را می‏کنیم‏ تو را به خدای بزرگ خواهش می‏کنم که جلوس کنی‏ و حضرت جلوس کرد.52

در دنبال روایت،راوی گوید:«امراء و لشکریان‏ خدمت حضرت موسی بن جعفر(ع)مشرف شده‏ تبریک گفته و هدایای خود را تقدیم کردند،منصور شخصی را گماشته بود تا صورت هدایا را بنویسد. آخرین نفر پیرمردی بود،عرض کرد:مرد فقیری‏ هستم،مالی نداشتم برای شما تحفه بیاورم،ولی‏ جدم در مرثیه جد شما حسین(ع)سه بیت رثاء گفته است،همان را تحفه آورده‏ام،خواند. حضرت فرمودند:هدیه تو را پذیرفتم،بنشین، بارک الله فیک.به خادمی که منصور گماشته بود فرمودند برو نزد منصور بگو این مقدار هدیه جمع‏ شده،چه باید کرد؟خادم رفت و برگشت گفت‏ منصور می‏گوید که همه را به شما بخشیدم،هر طور خواهی مصرف کن.حضرت به آن پیرمرد فرمودند:همه هدایا را به تو بخشیدم.

راههای جمع روایات نوروز.مرحوم مجلسی در «بحارالانوار»چهار راه جمع این اخبار را ذکر می‏کند:

1-خبر معلی بن خنیس میان اصحاب مشهورتر و از نظر سند قوی‏تر از خبر منصور است از این رو بر خبر منصور رجحان دارد.

2-حمل خبر منصور بر تقیه،زیرا خبر معلی، مشتمل بر مطالبی است که تقیه آن از مخالفان‏ بایسته است.

3-نوروز مورد بحث روایت معلی غیر از نوروز مورد نظر،خبر منصور است،از این رو با یکدیگر تعارضی ندارد.نظریه صاحب«جواهر»شیخ محمد حسین نجفی(ره)و شیخ انصاری(ره):

صاحب«جواهر»در باب الاغتسال المسنونه‏ کتاب طهارت می‏نویسد:

وجهی برای معارضهء روایت مناقب(خبر منصور) با روایت معلی نیست،زیرا علاوه بر این که قاصر از تعارض است،ممکن است همانطور که جمعی‏ گفته‏اند،حضرت موسی بن جعفر از روی تقیه‏ گفته باشند و یا حمل شود بر نوروزی که دربارهء آن‏ ذکر شده غیر از نوروزی است که شرع آن را تعظیم‏ نموده،زیرا در تعیین روز نوروز اختلاف اقوال‏ است.53

به دیگر بیان،صاحب جواهر روایت معلی را بر خبر منصور از راههای زیر ترجیح داده است:

1-از نظر سندی،خبر منصور نمی‏تواند با روایت معلی تعارض کند.

2-حمل خبر منصور بر تقیه.

3-نوروز مورد نظر خبر معلی غیر از نوروز،خبر منصور است.

مرحوم شیخ انصاری نیز روایت معلی را بر خبر منصور به دلیل نکاتی که صاحب جواهر،ذکر نموده ترجیح داده وی می‏نویسد:«روایت مناقب‏ (خبر منصور)با روایت معلی بن خنیس معارضه‏ نمی‏کند،زیرا روایت معلی میان اصحاب مشهورتر است و احتمال دارد امام از باب تقیه فرموده باشند زیرا در روایت معلی آمده:نوروز روزی است که‏ عجم آن را پاس داشتند و شما ضایعش نمودید و محتمل است روزی که منصور می‏خواست نوروز بگیرد روز دیگری بوده،اقوال در تعیین نوروز مختلف است.54

راه دیگری که برای جمع روایات نوروز گفته شده‏ این است که ما به کمک«اخبار من بلغ»و«قاعده‏ تسامح در ادله سنن»روایات موافق نوروز را ترجیح‏ می‏دهیم.در نقد این راه می‏توان گفت«اخبار من‏ بلغ»و«قاعده تسامح»از مواردی که اخبار معارض‏ و نافی وجود دارد و دوران امر بین استحباب و حرمت است مانند نوروز،انصراف دارد.55

کدام نوروز منظور روایات است؟

همان گونه که در پیش یاد شد میان دانشمندان در تعیین روز نوروز اختلاف نظر است.

تا پیش از ملکشاه سلجوقی و اصلاح تقویم، نوروز ایرانیان بر اثر بی‏توجهی به کبیسه گیری و یا نادرستی روش کبیسه‏گیری دستخوش نابسامانیهایی‏ بود که با تلاش ملکشاه،و دانشمندانی همچو عمر خیام تقویم جلالی و نوروز سلطانی پا گرفت و تاکنون باقی است.از این رو وقت نوروز زمان‏ پیامبر(ص)و امامان معصوم علیهم السلام در تغییر بوده و غیر از نوروز کنونی(که مطابق است با نزول‏ خورشید در برج حمل)بوده است و این بحث میان‏ فقها و محدثین وجود دارد که فضایل و اعمالی که‏ در مورد نوروز وارد شده مربوط به کدام نوروز می‏باشد؟

مرحوم محمد بن ادریس در«سرایر»گوید:طبق‏ تحقیق بعض دانشمندان هیأت،روز نوروز،روز دهم ماه ایار(از ماههای رومی)می‏باشد و ماه ایار 31 روز است هنگامی که نه روزش گذشت آن روز، نوروز است.

احمد بن فهد الحلی(ره)در کتاب«المهذب‏ البارع فی شرح المختصر النافع»گوید:روز نوروز روز جلیل القدر و تعیین آن مشکل است با اینکه‏ شناختش از جهت تعلق عبادت مطلوب شارع، همچنین منبع ملاحظه شود مهم است و اطاعت‏ موقوف بر شناخت آن می‏باشد که جز فاضل نقیب‏ محمد بن ادریس از میان علمای ما کسی به تفسیر آن نپرداخته است.56(سپس کلام ابن ادریس را نقل می‏کند).

مرحوم شهید در تعیین روز نوروز سه احتمال داده‏ است.57

1-ابتدای سال پارسیان(یعنی هنگام نزول‏ خورشید در جدی)سپس فرموده این احتمال نزد فقهای عجم مشهور است.

2-هنگام حلول خورشید در برج حمل.

3-دهم از ماه ایار.که منتخب ابن ادریس‏ است.

صاحب کتاب«الانواء»گوید:58روز نوروز روز هفدهم ماه«کانون اول»(از ماههای رومی) می‏باشد و در این روز خورشید به طرف شمال بالا می‏رود و دو روز قبل از آن خورشید در برج جدی‏ نزول نموده است.

برخی دیگر گویند نوروز روز نهم ماه شباط(از ماههای رومی)می‏باشد.59کوتاه سخن این که‏ در تعیین روز نوروز 5 قول می‏باشد.

1-روز دهم از ماه ایار2-روز نهم از ماه شباط

برخی از فرهیختگان«نوروز» را حمل بر معنای لغوی آن یعنی‏ روز نو کرده و برای آن تفسیر عرفانی ذکر نموده و گفته‏اند هر روز که در آن واقعهء مبارکی رخ‏ دهد روز نو می‏باشد.

3-روز نزول خورشید در برج جدی 4-روز هفدهم‏ کانون اول 5-اول فروردین ماه‏60و طرفداران هر قول،نوروز در روایت و اعمال مستحبه آن را با آن‏ روز تطبیق کرده‏اند.

مرحوم مجلسی می‏فرماید:مراد از نوروز،در روایات نوروز سلطانی است و حمل روایات بر این‏ نوروز به چند دلیل به واقع نزدیکتر است.

1-نوروز سلطانی بین مردم شناخته‏تر و ظاهرتر است و انصراف و خطاب مطلق به«اعرف»و «اظهر»اولی است تا حمل بر ضد آن و عادت شرع‏ حکمت شارع نیز همین است.61

2-این احتمال با کلام صاحب«الانواء»62 تناسب دارد.ایشان گوید:آفرینش خورشید در «شرطین»63بوده است.و این مقارن اول حمل‏ بوده و مناسب است که نوروز را اول حمل قرار دهیم‏ از باب بزرگداشت روزی که مبداء وجودی‏ خورشید بوده است.64

3-این احتمال با کلام سید رضی الدین علی بن‏ طاووس تناسب دارد.ایشان گوید:آغاز عالم و آفرینش دنیا ماه«نیسان»(از ماههای رومی)بوده و شکی نیست که ماه نیسان مقارن دخول خورشید در «حمل»می‏باشد.65

مرحوم مجلسی در پاسخ اشکالی مبنی بر این که‏ نوروز سلطانی بعد از زمان امامان تعیین شده و نمی‏توان نوروز در روایات را بر آن حمل کرد می‏فرماید:تفسیر نوروز به نزول خورشید در حمل‏ (نوروز سلطانی)قبل از اسلام سابقه داشته‏ است‏66و کار دانشمندان معاصر ملکشاه تقویت‏ همین تفسیر و ترویج آن بوده است.

صاحب«بحار»در ادامه بحث خود در تعیین روز نوروز می‏گوید:

«اخبار وارد در مورد نوروز بین چند احتمال مردد است:1-تعداد روزهای سال 360 روز و نوروز طبق این محاسبه اول فروردین باشد.ایرادی که بر این احتمال وارد است این است که این اصطلاح در مورد تعداد روزهای سال و نوروز اصطلاح قدیمی و متروک است و نه اول فروردین آن معین است و نه‏ آغاز ماههای سالش،از این رو حوالهء نوروز و سال‏ بر اصطلاح متروک و نامعلوم از قانونگذار بعید است.2-برپایهء نوروز فارسیان قدیم باشد.این‏ احتمال قوی است،ولی بنیانگذاران امری از امور شرعی بر اصطلاح متبدل و متغیر که در هر زمانی به‏ دنبال رأی سلطانی از سلاطین ظلم یا غفلت و یا قدرت نداشتن بر کبیسه‏گیری(چنانچه بعد از یزدجرد رخ داد)تغییر و تبدیل پیدا می‏کند،جدا بعید است.3-مراد نوروز قدیم براساس‏ کبیسه‏گیری در 120 سال باشد.زیرا چنین نوروزی‏ در فارس قدیم اصل بوده.بر این احتمال نیز اعتراض احتمال اول وارد است که یک تکلیف عام و مشترک میان عوام و خواص نمی‏تواند مبنی بر یک‏ امر مشکل باشد که جز منجمین خبر ندارند،بلکه‏ علی التحقیق شناختش بر احدی ممکن نیست جز آن که گفته شود امام قاعدهء آن را به معلی آموخته، ولی او روایت نکرده یا مردم از او روایت نکرده‏اند و این هم بعید است.4-مراد همان نوروز معروف‏ کنونی باشد.برای آن که امام می‏دانسته قانون فرس‏ قدیم همین بوده،اما بعد رها کردند و به خاطر آسانی کبیسه گیری در طول مدت 120 سال دنبال‏ آن رفتند.5-مراد اول فروردین است با رعایت‏ کبیسه‏گیری به هر شکل آن،که عموم این احتمال، شامل نوروز جلالی می‏شود،گرچه این نوروز در زمان امامان نبوده است.

احتمال چهار و پنج،چهار مؤید دارد:

الف-مطابق کلمات علما از قبیل کوشیار در کتاب«مجمل الاصول»اینان آغاز سال را به تحویل‏ خورشید به برج حمل دانسته‏اند.

ب-خبری که گوید نوروز آغاز سال فرس است.

ج-طبق برخی از رصدها اگر ما پس گرد حساب‏ کنیم،در می‏یابیم که عید غدیر در سال 10 هجری‏ مطابق با نزول خورشید در اول حمل بوده است.

د-آغاز حمل،اول رشد بدن جانداران و درختان‏ و نباتات می‏باشد و در اول حمل قدرت و حکمت‏ و لطف و رحمت صانع و آفریدگار ظاهر می‏شود، پس قرار دادن این روز در مبدأ سال و عید بزرگ و انجام شکر خدا در آن اولی است.ایرادی که بر این‏ دو احتمال وارد است این است که این نوروز در زمان امام(ع)مشهور نبوده با اینکه از لحن روایت‏ استفاده می‏شود که روز نوروز،معروف می‏باشد و در آن زمان تنها نوروز تاریخ یزدگردی معروف بوده‏ است.67

مجلسی(ره)در«زاد المعاد»گوید:«بدان که‏ میان علما در تعیین نوروز اختلاف بسیار هست. بعضی گفته‏اند دهم ایار است و بعضی گفته‏اند نهم‏ شباطست و مشهور آن است که اول انتقال شمس‏ است به برج حمل...و به گمان فقیر همین نوروز که در این ازمنه مشهور است اقربست به صواب و اضبط است در حساب اگر بنای اعمال بر این‏ بگذارند ظاهرا بد نیست.»68

مرحوم صاحب جواهر نیز نظر مرحوم مجلسی را تأیید می‏کند.69

رأی نگارنده:قبل از بررسی اخبار از سنت حسنهء فقهای پیروی می‏کنیم و به تأسیس اصل می‏پردازیم با این بیان که صرف نظر از اخبار،اقتضای«اصل‏ عملی»چیست؟بیشتر اصولیان قایل به اجرای‏ «اصالة الاباحة»در همه چیز مگر دلیل قائم بر حرمت شی‏ء شود.در مورد بحث،اگر دلیل و حجت شرعی بر حرمت تعظیم نوروز داشتیم، پیروی می‏کنیم و اگر شک در وجود دلیل بر حرمت‏ داشتیم،اصالة الاباحة را جاری می‏سازیم.از سوی دیگر،فقها اصل متفق علیهی دارند به نام‏ «اصالة حرمة التشریع».گویند مادامی که شرعیت‏ چیزی ثابت نشده نمی‏توانیم آن را شرعی معرفی‏ کنیم.بر این مبنا اگر دلیل معتبر بر عید بودن نوروز داشتیم،پیروی می‏کنیم،و اگر شک داشتیم یا دلیل نداشتیم نمی‏توانیم حکم به عید بودن آن‏ بنماییم.سرانجام به حکم اخبار من بلغ و قاعده‏ تسامح در ادلهء سنن،در مستحبات،مبسوط الید هستیم.

با توجه به نکات بالا نظر خود را در چند بند بیان‏ می‏کنیم:

1-روایات موافق و مخالف از نظر سندی معتبر نیستند و نمی‏توان در استنباط حکم شرعی از آنها بهره جست اشهریت و اقوائیت روایات یک دسته، از دستهء دیگر با توجه به فاقد بودن شرایط حجیت، چیزی را ثابت نمی‏کند.

2-در روایات نام عید بر نوروز نهاده نشده‏ است.با اینکه فضایلی برای آن ذکر شده است.

3-آیا مراد از نوروز در روایت فقط نوروز رایج‏ زمان صدور روایات(یزدگردی)است یا شامل‏ نوروز کنونی نیز می‏باشد.معلی گوید:«روز نوروز»بر امام صادق(ع)داخل شدم و حضرت‏ دربارهء آن سخن فرمود.این نوروز همان نوروز رایج‏ آن دوران بوده نه نوروزی سلطانی و کنونی که حدود دویست سال بعد متولد شده است،و این کلام که‏ مراد از نوروز،نوروز نوعی است که قابل تطبیق بر نوروز سلطانی می‏باشد نه نوروز شخصی،نادرست‏ است،زیرا معلی در نوروز شخصی یعنی نوروز رایج آن عصر خدمت امام رسیده و امام(ع) می‏فرماید:

«اتعرف هذا الیوم»

آیا این روز را می‏شناسی؟روشن است که مشار الیه«هذا»همان‏ روز نوروزی بوده که معلی خدمت امام(ع)رسیده‏ است.نهایت چیزی که می‏توان گفت این که در مراد از نوروز مورد روایت مردد هستیم که آیا نوروز یزدگردی است یا نوروز کنونی و در صورت تردید، اخذ به قدر متیقن می‏شود و قدر متیقن همان نوروز رایج زمان امامان(ع)است.

ولی با بیان دیگر می‏توان روایت را حمل بر نوروز کنونی کرد و آن این است که نوروز یزدگردی(که در زمان امامان معصومین علیه السلام رایج بوده)متغیر بوده و گاهی منطبق با نزول خورشید در برج حمل‏ بوده است.بنابراین نوروز کنونی چون مصداقی از مصادیق نوروز رایج عصر امامان علیهم السلام بوده‏ مشمول روایات موافق می‏باشد و در صورت قبول‏ سند آنها نوروز روز مبارک و قابل ستایشی می‏باشد. خلاصه این که با توجه به امضاء نمودن اسلام،بر سنتهای پیشینیان و عدم دلیل معتبر بر رد این سنت‏ از سوی شارع،اصالة الاباحة دربارهء آن جاری‏ می‏باشد،ولی از آن رو که دلیل معتبر بر عید شرعی‏ بودن آن نداریم،اصالة حرمة تشریع جاری و نمی‏توانیم آن را عید شرعی بنامیم،بویژه این که در هیچیک از روایات واژهء«عید»بر آن،نهاده نشده و در بعضی روایات انحصار اعیاد اسلامی در چند مورد ذکر شده است و اعمال شرعی وارده در آن‏ حاکی از مبارکی آن دارد نه عید بودن آن و اخبار من‏ بلغ تنها استحباب اعمال آن را می‏توان اثبات نمود نه عید بودن آن.

پی نوشت:

(1)-در اصطلاح قدیم عربی«معرفة المواقیت»و به فرنگی- nelac reird نامیده شده است.به معنای نگاه داشتن و معرفت حساب‏ زمان،نگاه داشتن ترتیب روزهای سال و تدوین مسائل مربوط به‏ تقویم و محاسبهء سال و زمان می‏باشد.رک فرهنگ فارسی،دکتر محمد معین،جلد 3،صفحهء 3190؛فرهنگ اصطلاحات‏ نجومی؛دکتر ابوالفضل مصطفی،صفحهء 653 تهران 1366.

(2)-دائرة المعارف فارسی.

(3)-فرهنگ اصطلاحات نجومی،همان.

(4)-حضیض( eegirp )کمترین فاصله ماه است از زمین و کمترین فاصلهء هر ستاره است نسبت به ستارهء اصلی خود.رک. فرهنگ اصطلاحات نجومی،ص 206.اوج( eegopA )در برابر حضیض به معنای بلندی و ترفع و نقطه‏ای از مسیر قمر است در اطراف کره زمین که در آن نقطه ماه بیشترین فاصله را از زمین دارد، اوج را معرف اوک فارسی یا هندی دانسته‏اند.رک:فرهنگ‏ اصطلاحات نجومی،ص 63-62.

(5)-دائرة المعارف فارسی.

(6)-فرهنگ اصطلاحات نجومی،ص 364.

(7)-دائرة المعارف فارسی.

(8)-دائرة المعارف فارسی،فرهنگ اصطلاحات نجومی،همان.

(10)-کبیسه ellitxssiB از لفظ سریانی«کبیستا»معمولا برای‏ تعیین اختلاف سال قمری با سال شمسی و برابر کردن آن دو بکار می‏رود(رک.فرهنگ اصطلاحات نجومی،ص 618)و ترتیب گرفتن‏ کبیسه در هر تقویم یا تقویم دیگر متفاوت است.می‏توان در تعریف‏ کبیسه گفت:«زیادت یک ماه در پایان سال یا چند روز در ماهی‏ معین برای تعدیل گاه‏شماری.رک:فرهنگ فارسی،ج 3،ص‏ 2895.

(14)-(17)-دایرة المعارف فارسی.

(18)-در نزد یهودیان،جشن یادبود خروج بنی اسرائیل از مصر و در نزد مسیحیان،جشن یادبود صعود عیسی است.رک:فرهنگ‏ فارسی،ج 2،ص 2550.

(19)-در ایران بویژه ایران عصر ساسانی سال 360 روزه مرکب از 12 ماه 30 روزه بوده است و با توجه به آن که سال حقیقی 365 روز و تقریبا یک ربع روز است،لذا با آن شیوه حدود 5 روز و یک چهارم‏ روز باقی می‏ماند.این پنج روز را ایرانیان،اندرگاه گفته‏اند و به عربی‏ خمسهء مسروقه یا مسترقه نامیده می‏شد.بیرونی گوید:ایرانیان این‏ پنجهء دزیده شده را میان آبان ماه و آذر ماه هر سال قرار می‏دادند. رک:تاریخ علم در ایران،ج 2،ص 606،فرهنگ اصطلاحات‏ نجومی،ص 237.

(20)-نخستین ستاره درخشان در صورت کلب اکبر است با قدر 58/1 و فاصلهء آن از منظومهء شمسی 9 سال نوری است.مصریان‏ قدیم این ستاره را در شمار خدایان بزرگ خود در آسمان می‏پرستیدند این ستاره را سوپدیت tidpos نیز می‏نامند.رک.فرهنگ‏ اصطلاحات نجومی،ص 443.

(21)-عبارت است از دیدن کوکب در مشرق.رک.مفاتیح العلوم، ص 133.

(22)-فرهنگ فارسی،ج 4،ص 4840.

(23)-دائرة المعارف فارسی.

(24)-تاریخ علم در ایران،همانجا.

(25)-در ایران باستان مبدأ ثابتی برای تاریخ نبود و رسم بر آن بود که آغاز حکومت شاهان را مبدأ تاریخ بدانند.رک.دائرة المعارف‏ فارسی،تاریخ علم در ایران،ص 614.

(26)-سیری در افکار علمی و فلسفی حکیم عمر خیام نیشابوری، جعفر آقایانی چاوشنی،ص 84.تهران 1258،تاریخ علم در ایران،ص 615.

(27)-افراد گروه عبارت بوده‏اند از ابو مظفر اسفزاری،میمون بن‏ نجیب واسطی،عبد الرحمن خازنی،ابو سهل کوهی و عمر خیام.

(28)-دائرة المعارف فارسی.

(29)-رساله نوین درباره بناء اسلام بر سال و ماه قمری آیة الله سید محمد حسین حسینی طهرانی،ص 94،تهران 1406.

(30)-بحارالانوار،جلد 55،ص 350-349؛دائرة المعارف‏ فارسی.

(31)-نام ماههای شمسی آن دوره،نام ماههای شمسی عربی، جمل،ثور و...بود.

(32)-که همان فروردین،اردیبهشت و...می‏باشد.

(33)-وسایل الشیعه،ج 7،ص 323.

(34)-وسایل،ج 7،ص 341.

(35)-بحارالانوار،ج 56،ص 100-91.ایضا رک شیخ حر عاملی،وسایل الشیعه،ج 5،ص 289.

(36)-ایرانیان برای روزهای ماه نامهای مشخصی داشتند و هر روز را به نام یکی از فرشتگان می‏خواندند.در مواردی که نام روز ماه یکی‏ می‏شد،آن روز را جشن می‏گرفتند.نام روزهای 30 گانهء ماههای‏ ایران عبارت است از هرمزد،بهمن،اردیبهشت،شهریور،سپندار مذ،خرداد،امرداد،دی،آذر،آبان،خور،ماه،تیر،گش،دی‏ بمهر،مهر،سروش،رشن،فروردین،بهرام،رام،باد،دی به دین، دین،ارد،اشتان،آشمان،زمی،ماراسپند و انیران.رک:تاریخ‏ علم در ایران،ج 2،ص 604.

(37)-مجمع رجال الحدیث،ج 13،ص 319.

(38)-همان،جلد 4،ص 104-103 و 224.

(39)-همان،جلد 11،ص 281.

(40)-همان،جلد 18،ص 247-237.

(41)-همان،جلد 16،ص 9-8.

(42)-همان،ص 101؛وسایل الشیعه،ج 7،ص 346 هر دو از مصباح المتهجد نقل کرده‏اند و وسایل ج 5،ص 288.

(43)-مجمع البحرین،جزو 4،ص 38 و ایضا رک.من لا یحضره‏ الفقیه،ج 3،ص 191،چاپ بیروت؛کافی،ج 5/141 باب‏ الهدیة،تهذیب الاخبار،6/378 با تفاوت اندک در عبارت.

(44)-بحارالانوار.

(45)-مستدرک الوسایل،ج 1،ص 471،طبع قدیم.

(46)-سفینه البحار،ج 1/471.

(47)و(48)-بحارالانوار.

(49)-زاد المعاد،ص 530.

(50)-همان،ص 532-531.

(51)-جنات الخلود،محمد رضا امامی مدرس،ص 45،طبع‏ 1284 هـ ق.

(52)-بحارالانوار،ج 56،ص 100،به نقل از المناقب ج 4، ص 319.

(53)-جواهر الکلام،ج 5/42،چاپ بیروت.

(54)-طهارت شیخ،باب الغسال المسنونة لاجل الزمان.

(55)-بحار،جلد 56،ص 100.

(56)-همان،ص 117.

(57)تا(61)-همان.

(62)-چند نویسنده کتابی به نام«انواء»داشتند.

(63)-تثنیه شرط،در اصطلاح نجوم منزل اول ماه و علامت آن دو ستاره روشن بر دو شاخ حمل است.رک:فرهنگ اصطلاحات‏ نجومی،ص 438.

(64)-بحار،همان،ص 118.

(65)تا(67)-همان،ص 137-135.با تصرف در عبارت.

(68)-زادالمعاد،افست چاپخانه اسلامیه،ص 527.

(69)-رک.جواهر الاکلام،ج 5/53.